

بیان جشن آرائی شاهدان گلستان بورد نوروز سلطان و آغاز اهتر از از اهیر بستان سرای دولت پایدار در سال فرخ فال تنگوز ئیل مطابق هزار و چهل و پنج

چون وقت آن رسید که بقدم سلطان ربیع چهار خیابان گلستان آخشیجان
گلهای الوان رشک بهارستان جنان و غیرت بهشت جاویدان شود و کوه کوه جاه و
جلال خسرو سیارکان از قشلاق زمستان بیسلاق بهار انتقال یابد چهره پرداز صور
نگارین پیکران پرنیان ابداع بعد از انقضای چهار ساعت از روز چهارشنبه دوم
شهر شوال سال هزار و چهل و پنج بیت الشرف خود انتقال و دیگر باره بکک
شعاع نقشهای بوقلمون از گلهای گوناگون بر صحیفه اختراع نقش نمود و بمبارکی
و فیروزی جشن نوروزی شهریار عالم افروز بدستور مقرر و آئین گزین در تالار
باغ بهشت بنیاد سعادت آباد دارالسلطنه قزوین رشک گلستان ارم و غیرت بهار
خرم گردید ایلچی والی دادیان و جمعی دیگر که بر سر خوان عنایت و احسان
شهریار جهان میهمان بودند با اتفاق امرا و ارکان دولت زهد بنیان و سایر مجلسیان
بزم ارم نشان رخت خوشدلی با نمحفل خلد مشاکل کشیدند و این بزم ارم نظام
تا آن زمان که خورشید کواکب غلام از فراز سپهر فیروزه فام عزم شبستان
مغرب نمود با تش بیدود باده گلرنک و شعله آواز خنیاگران راست آهنگ گرم
بود و اورنگ آرای سریر کیان هر زمان بتقریبی شایان اقداح راح راحت افزای
التفات و احسان بحاضران آن بزم ارم نشان می پیمود تا جشن نوروزی بسعادت
منقضی گردیده اوان پژوهش حال عجزه و رعایا و انشراح بال برابا رسید و در

آن بهار عالم آرا نخستین گلی که از گلزار خاطر والا آغاز شکفتن نمود اشاره
 والا بینای عمارت حصار درنادر فضای شکار گاه خسرو فرمانروا بود که گاه گاه
 در آنجا بشکار کلنک آهنگ میفرمودند و از راه امتثال فرمان لازم الاذعان معماران
 و بنایان و عمله و فعله بر سر کار حاضر شده در اندک روزی آن بنای رفیع البنیان را
 بیایان رسانیدند و چون ایام بهار خسرو جم اقتدار در سیر و شکار حصار درنا و
 سایر متنزهات آن خطه خلد آسا انقضا پذیرفته حرارت هوای تابستان آغاز گرمی
 نموده شاهباز عزیزت خسروانه بصید و شکار بیلاق دریایوک که از متنزهات آندیار
 و در دوسه فرسخی دارالسلطنه قزوین واقع است بال پرواز گشوده موکب ظفر
 نشان با آن مکان نراهت بنیان نقل مکان نمود و در اثنا چون بانهای منهبان راست
 گفتار محقق گردید که سلطان مراد خواندگار روم با سپاهی قضا هجوم از آن
 مرز و بوم رایت عزیزت بتسخیر قلعه ایروان افراخته شهریار جهان بجهت تهیه
 و تدارک دفع فتنه و افساد آن دشمن قوی بازو در چمن دریایوک روزی چند رحل
 اقامت انداخت و در آنجا فرمان واجب الاذعان بعز نفاد پیوست که جانی بیک
 شاملو یساول صحبت بصوب ولایت ایروان روان و عساکر فیروزی مآثر چخور
 سعد و شیروان و قراباغ و سایر محال را نزد خود جمع آورده با حراق محصولات
 محالی که بر رهگذار عسکر روم واقع است بذل جهد بتقدیم رسانند و بواجبی
 خبردار بوده اگر از جانب رومیان حرکتی روی نماید بدفع و رفع آن پردازند
 و هم در آن اثنا چون خیر ارتحال سلیم خان شمس الدین لوحا کم ولایت گرجستان
 کاخت بعرض اقدس رسید عنایت خسروانه و مرحمت پادشاهانه بحری بیک ماموی
 را که از تربیت یافتگان آستان گردون شان بود حا کم آن ولایت و بلقب از جمند
 خانی سربلند و مقرر فرمودند که باتفاق میرزا محمد پیرزاده مین باشی تفنگچیان
 خراسانی که بحفظ و حراست و قلعه داری مأمور شده بود روانه آن حدود گردند
 و هم در آن چند روز حکومت باب الابواب در بند بتغیر سیاوش سلطان حا کم

سابق آنولایت بشاهویردی بیک استاجلو ایشک آقاسی کرامت شده بشرف پای
بوس سربلند گردید و بنا بر آنکه در آن ایام از رهگذر طغیان آب دجله انهدا
تمام بقلعه دارالسلام بغداد راه یافته خبر وقوع آن بعرض خسرو کیخسرو و غلا
رسیده بود قزاق خان بیگلر بیگی سابق مملکت شیروان را سرکار تعمیر قله
و روانه صوب دارالسلام نمود

و هم در آن اوقات میرفتاح مین باشی تفنگچیان اصفهانی که در آنولا
دارالسلام بغداد بدرگاه خاقان والا نژاد آمده بود بحفظ و حراست قله مبارک
ایروان و آقاصادق مین باشی ولد مشار الیه باتفاق یک هزار نفر از تفنگچیان
قدر انداز بمحافظت و محارست دارالسلام بغداد مأمور و روان گردیدند

و همچنین چون پیوسته بعرض خاقان روی زمین رسیده و میرسد که ایالت
و دارائی خطه طرب انگیز دارالسلطنه تبریز و امیرالامرائی مملکت آذربایجان
بنا به صغر سن از پیر بوداق خان ولد شاه بنده خان بر وجه شایان متمش
نمیگردد بنا برین از جامه خانه تربیت و عنایت بیغایت تشریف و الای ایالت دار
السلطنه تبریز و امیرالامرائی آنولایت بر قامت قابلیت رستم بیک سپهسالار
و دیوان بیگی و تفنگچی آقاسی راست آمده پیر بوداق خان بیگلر بیگی آذربایجان
وسر کرده امرای عالی شان و خوانین بلند مکان گردید و منصب عظیم الاعتبا
دیوان بیگیگری که بخدمتش متعلق بود بعلیقلی بیک برادر کهنش مفوض شد
و هم در آن ایام میرشاه طاهر ترشیزی که قبل ازین بوزارت دارالسلطه
اصفهان محسود امثال و اقران بود مجدداً باین منصب سامی گرامی و ولد فضلعلی
سلطان حاکم پنجاه در عوض والد بحکومت آنولایت سرافراز گردیده بر مدار
عزت و اعتبار و معارج شوکت و اقتدار صعود نمودند

دیگر از سوانح ملال افزای اینسال آمدن سیل بدار المؤمنین قم و تخریب ابنیه رفیعه و استیصال مردم آنحضه منزه بود

تبیین اینمقال و تفصیل این اجمال آنکه رودی که منبع آن کوهستان گلپایگان و مجرای آن صحرای پرشور نمکزار دار المؤمنین مذکور است و از جوار آستانه مقدسه مطهره منوره معصومه سلام الله علیها میگذرد در اکثر سالها از حدت هوای تابستان زمین آن بی آب تراز جویبار جگر تشنگان و ابر بی باران میباشد درین حال چنان اتفاق افتاد که بتردستی ابر بهار و بارش بارانهای طوفان زا دریاها بهم پیوسته بار عبور و مرور بمدینه المؤمنین مذکور بستند و بدون آنکه اثری از آن طوفان بلا و نشانی از تراکم ابر و نزول باران بسکان آنبلده و حوالی رسیده باشد غافل و ناگهان آن رود خشک لب آغاز شور و شغب نموده سیلی بی زینهار بگذار آمد و چهار موجه آنبحر بلا بعدی انجامید که از چهار جانب آنبلده طیبه هجوم آور گردیده قیام قیامت را بر مردم آنولایت آشکارا گردانید و سفینه حیات خرد و کلان و پیرو جوان در آنبحر طوفان زا گرفتار چهار موجه ممت گردیده مرور آنسیل خانه بر انداز زورق زندگانی شهری را نهنک آسا بکام فنا کشید و باقیمانندگان سیلاب فنا که گمان دست و پائی بخود داشتند روی گریز بصحن آستانه منوره و سایر امکنه مرتفعه گذاشته اینمعنی را حصار عافیت خود پنداشتند غافل از آنکه فقدان آب و نان در آن دحشت آباد کار سیل بی امان کرده بالمآل بنیان زندگانی ایشانرا ویران میکند

التحصه در موج حیز انجاده کسی نبود که دست امید بآب آنسیل از حیات خود نشسته باشد عاقبت بکشتی بانی عنایت بیغایت ربانی بعد از آنکه آنسیل بی زینهار یکروز از صباح تا رواح اثر از آبادانی درآندیار نگذاشت طغیان آن بلای ناگهان و قضای آسمان دست از گریبان جان مسلمانان برداشت و بعد از آن برسر تشخیص جا و مکان منازل ویران بازار دعاوی در میان مردمان گرم گردیده بعد از تمیز و تشخیص رخت اهتمام بساختن منازل ویران خود کشیدند

بیان لشکر کشیدن سلطان مراد خواندگار روم
 بصوب قلعه مبارکه ایروان و تسخیر آنقلعه فلك
 شان و توجه موکب اقبال باستر اداد آنقلعه سپهر
 مثال و تسخیر آنحصار استوار بزور سر پنجه
 اقبال بیزوال و نیروی بازوی جانفشانی عساگر
 ظفر مال

فارسان میدان سخنوری و چابک سواران مضمار بلاغت گستری که قلعه
 گشای غرایب اخبار و اقلیم ستان بدایع آثارند حصار استوار این داستانرا بتیره
 خطی کلك و قایم نگار چنین گشوده اند که چون اخبار گیرودار عساگر ظفر شمار
 در تسخیر قلعه وان بسلطان مراد خواندگار روم رسید باهتمام تمام در صد انتقام
 جنود نصرت فرجام در آمده بعزم تسخیر مملکت آذربایجان بالشکر هجوم روم و
 توپهای رعد آوای قلعه گشا و سایر اسباب قلعه گیری از آن مرز و بوم متوجه دیار
 ایروان گردید بانهای عرایض امرای عالی رای خیر آمدن خواندگار معروض
 عتبه علیای خاقان جم اقتدار گردید احکام لازم الاحترام باحضار عساگر فیروزی
 مآثر بجز نفاذ رسیده مقرر گردید که رستم خان سپهسالار ایران مقدمه جنود فتح
 و ظفر بوده پیشتر از توجه موکب مسعود رخت اقامت بدار السلطنه تبریز کشیده
 تا عساگر اقبال از راه امثال فرمان واجب الاذعان بمعسکری روان شده بعد
 از جمعیت جنود ظفر ورود از هراه که مقرون بمصلحت دولت ابد مدت باشد بدفع
 و رفع آن دشمن قوی بازو قیام و اقدام نمایند و امرای عظام و عساگر ظفر فرجام
 از قورچیباغ و غلامان و تفنگچیان و سایر عساگر ظفر توامان در عرض راه مانند

جداول وانهار که از هر طرف بیجر ذخار پیوندند بممسکر نصرت شعار سپهسالار
می پیوستند تادریا دریا لشکر و سپاه

(بیت)

همه سیرتن و شمشیر دست و تیر انگشت همه سپه شکن و قلعه گیر و شیر شکار
فراهم آمده بدست جرأت کمر سربازی بر میان جانفشانی بستند والویه دولت و
اعلام فتح و نصرت بساعتی که سعدین از آن کسب سعادت نماید از دارالسلطنه
قزوین پرچم گشای و از راه ابهر و سلطانیه بصوب مقصد رهگرای گردیده موکب
همایون بقصبه ابهر رسید و در آنجا اعلام نصرت لواری که در روز جنگ شقه گشا
میگردد با اشاره والا سر علم و یا پرچم عقد اتصال بسته بغزم شکست و استیصال
اعدا بصوب سلطانیه مرحله پیماکشند و چون شاد روان عزو شان سلطان سلاطین
نشان در سلطانیه بذروه فرقدان رسید بانهای منهبان خبر ورود سلطان مراد قیصر
روم بقلعه ایروان و محاصره آنقلعه فلك شان معلوم گردیده فوجی از غازیان
جانفشان که از راه سربازی عزم رفتن ایروان داشتند مرخص شده رخت جانفشانی
بآن مرز و بوم کشیدند و بر اثر خبر مذکور اخبار وحشت آثار متواتر گردید که
بفرمان خواندگار عسکر بی زینهار دیار روم چون ذباب که بر شهد ناب هجوم
آور کردند اطراف و جوانب قلعه ایروان را دایره سان در میان گرفته ببردن
جرو سپه و افکندن توپهای قلعه گشاکار را بر محصوران دشوار کرده اند بنا بر این
موکب ظفر قرین از سلطانیه بصوب دیار آذربایجان روان گردیده بطریق ایلغار
قطع منازل و طی مراحل نمودند تا کوکبه جاه و جلال بقرا باغ چرخ بند نزول
اجلال فرموده و در آنجا بانهای عرایض محمد قلیخان بیگلربیگی ولایت قرا باغ
و فرخ خان امیر الامرای مملکت شیروان بوضوح پیوست که طهماسب قلیخان
حاکم و قلعه دار ایروان بعد از آنکه در برابر عسکر قیامت اثر قیصر سپر قلعه داری بر
سر کشیده مدت هفت روز بحفظ و حراست قلعه قیام و اقدام نمود باغوا و اغزای

رای مراد بیک و کیل خود که صاحب اختیار کار و بار او بود چهره ناموس چندین ساله حسن عقیدت و جانفشانی خود و امیر گونه خان ولد خود را بناخن بیجگری خراشیده بدون اینکه از هجوم عسکر روم غبار تزلزلی بر برج و باره آن حصار استوار نشیند بتاریخ بیستم ماه صفر سال هزار و چهل و پنج قلعہ ایروان را به رومیان داده ابواب قلعہ را بر روی آرزوی ایشان گشاد و خود با سایر محصوران رخت غلط کاری از قلعہ بیرون کشیده از اینراه منظور نظر دلجوئی و عاطفت سلطان مراد گردید و بعد از چند روز او را با اتباع بدیار روم فرستاده خود روی کشور گشائی بصوب مملکت آذربایجان نهاد

الفصل بعد از آنکه قلعہ ایروان را بمردان کار و دلیران قلعہ دار از پاشایان معتبر و ده پانزده هزار نفر نیکچری و ساروجه و قاپوقلی و لوند و سرون کیجندی و کرنلو سپرده مرتضی پاشای ثانی وزیر اعظم را که بوفور جرأت و جلادت و رتبه مصاهرت آنسلسله امتیاز تمام داشت بسر کردگی و سرداری ایشان گماشته رایت عزیمت بصوب تسخیر مملکت آذربایجان افراشت و نخست دندان طمع بتسخیر خطه غرب انگیز دارالسلطنه تبریز تیز کرده بالشگر قیامت اثر روی خرابی به آنکشور آورد و با آنکه از رهگذر تحقیق این خیر آئینه ضمیر اشراق اثر خاقان بحر و بر فی الجملة مکدر گردید اما سنوح این سانحه غیر مکرر را حواله باتتضای قضاء و قدر کرده بعزم تهیه و تدارک اسباب معارضه و مقاتله روی توجه به بیلاق بزکش آوردند و در اثنای راه در کنار رود قزل اوزن که مفصل عراق و آذربایجان است اخبار مذکوره محقق گردید و بعد از چند روز مراد بیک توپچی باشی قلعہ ایروان با تفاق سایر محصوران که بجان امان یافته بودند بمو کب ظفر شمار رسیدند و چون سلطان مراد با خود قرار بآن داده بود که بعد از تسخیر قلعہ ایروان معارف و اعیان و سران و سرکردگان آنقلعه فلك شان را با خود بجانب دیار روم برده سایر محصوران را آزاد و مطلق العنان گردانند بعد از آنکه کمند اقتدار بر کنگره

تسخیر آن حصار استوار افکند تصمیم این عزیزت نموده در صدد تحقیق و تفتیش آنان که در میان محصوران نام و نشانی داشتند درآمد و از جمله آنجماعت یکی باباخلیل مین باشی ممسنی بود که در آن چند روز که قلعه محصور بود بکرات جرأت و جلادت او را در امر قلعه داری شنیده بود و چون متفحص حال وی گردید و بوضوح پیوست که مشار الیه و تابییان وی از جمله جمعی اند که از راه دادن امان روانه آستان گردون شان شده اند گروهی انبوه را بتماقب باباخلیل و باز گردانیدن وی مأمور گردانید آن گروه نامعدود بسرعت برق و باد روی براه نهاده در اثنای ایلغار بیاباخلیل و تفنگچیان ممسنی رسیدند و جمعی کثیر از رومیان هدف تیر کمانداری آن یکه تاز مهر که جگر داری و تابییان گردیده عقد جمعیت رومیان را پریشان گردانیدند و بعد از معاودت آنجماعت طریق مسارت پیموده مظفر و منصور بار اقامت در موکب ظفر خاصیت گشودند

القصة چون خبر آمدن خواندگار بدار السلطنه تبریز محقق گردید صورت ماجرا بعرض خسرو گیتی گشای رسید در بیلاق بزکش شاد روان اقامت افراخته نخست سیاوش بیک قوللر آقاسی را با فوجی از غلامان خاصه شریفه بمدد و کومک عساکر ظفر نشان بمعسکر سپهسالار روان ساخت و حکم همایون بعز نفاد رسید که سپهسالار لشکر نصرت شمار سکنه و متوطنین خطه طرب انگیز دار السلطنه تبریز را از راه رفاه حال و رعایت رعیت پروری و عاجز نوازی بمحال دور دست فرستاده عروس آن بقعه عشرت خیز را از حلیه آبادانی عربانی داد و در مدت اقامت بیلاق مذکور چون خبر قرب ورود صفدرخان ایلچی فرمانفرمای مملکت هندوستان بمسامع جلال خاقان گردون شان رسید میرزا محسن مستوفی سرکار خاصه شریفه را مهماندار ایلچی مذکور و باستقبال وی مأمور و روان گردانید

و همچنین چون قبل از این بعرض خسرو روی زمین رسیده بود که خلیل سلطان قرامانلو حاکم اخستاباد در ارسال قشون خود بامداد قلعه داران ایروان

که بآن مأمور بوده مساهله و اهمال نموده و حکام قلعه با یزید و با کویه بدون آنکه مضرت و آسیبی بایشان رسیده باشد قلاع خود را خالی کرده بدشمن سپرده اند بفرمان قهرمان قهر کابعلی بیک ولد خلیل سلطان سرپدر را بدرگاه جهان پناه فرستاده خود پای بر سریز حکومت وی نهاد و آن دو میر بیجگر رازنده پوست کننده پرازگاه بدرگاه عرش استباه آوردند و عیسی خان سلطان بوزچلو قائم مقام یکی از ایشان شد و مقارن آن خلف بیک سفره چی باشی و شاهوردی خان بیگلربیگی ولایت لرستان باقشون لرستان بهو کب ظفر نشان پیوسته نقش جمعیت عساکر اقبال در بیلاق بزکش درست نشست و بعد از ورود سلطان مراد با لشکر خونریز و سپاه سراپا ستیز و آویز بدار السلطنه تبریز چون تقارب فتنین روی نموده بود و بنا بر قرب جوار قرار داد خاطر خاقان والا نژاد آن گردید که خود بنفس نفیس با سپاه ظفر پناه سر راه بر لشکر قیامت اثر قیصر گیرد لاجرم از راه مصلحت و امت پردگیان تنق نفث را با اغرق همایون و احمال و اثقال روانه طارمین فرموده جریده و سبای مهبای مقاتله و معارضه اعدا گردیدند و حسب فرمان قضا جریان رستمخان سپهسالار با امرای عالی مقدار و دریا دریا لشکر نصرت شمار که در معسکر سپهسالار رایت جمعیت افراخته در انتظار اشتعال نایره گپرو دار بودند عسکر قیامت اثر قیصر را از چهار طرف در میان گرفته بجوهر تیغ یمانی آغاز سر افشانی کردند و از صباح تا رواح و از بام تا شام بر مرا کب با درفتار سوار تیغ زمرد نگار آخته عقد جمعیت مخالفان را پریشان و سرور زنده و اخترمه باستان گردون شان روان میساختند تا از بیم تیغ آبدار غازیان شیرشکار سلطان مراد خواندگار زیاده بر سه روز مجال اقامت در دار السلطنه تبریز ندیده از معرکه ستیز و آویز سپاه خونریز رخت عزیمت بوادی گریز کشید و بسرعت برق و باد از راه کریوه سلماس دوان عمان عزیمت بصوب مراجعت انعطاف داده روانه ولایت استنبول گردید و خیر مسرت اثر مراجعت خواندگار وقتی بعرض خسرو جم اقتدار

رسید که لشکر دی و سپاه زمستان تاراجگر گلهای گلستان گردیده شدت سرما و هجوم برف و باران راه تردد و طریق آمد و شد نفس را بر مردمان مسدود گردانیده بود لاجرم از راه اطمینان و آسودگی سپاه ظفر پناه الویة جهانگشا و اعلام ظفر لوا بصوب صواب دارالسلطنه تبریز مرحله پیمای گردیده آفتاب وار ظل ظلیل عاطفت و احسان بر مفارق رعایا و سایر زبردستان و سکنه و متوطنان آن خطه طرب انگیز مبسوط گردانید و چون زخم ناسور تیغ شروشور آمدورفت سلطان مراد در آن بلاد عشرت خیز بهرام مراحم خسروانه التیام پذیر گردیده نوبت تفقد و دلجوئی عجزه و زبردستان ولایت چخور سعد و ایروان که بدرد بی درمان تسلط و اقتدار رومیان غدار گرفتار بودند رسید بنا بر آنکه ولایاتی که بر سر راه آمد شد طرفین واقع بوده از حیوانات و سایر اجناس مطاعم و مآکل تهی گردیده بادی نیازی بر ساحت ولایات مذکوره و زبیده بود شهریار آفاق که بی غائله تاخیر و تراخی بتسخیر قلعه ایروان و گوشمال ارباب بغی و طغیان مشتاق بود شیوع قحط و غلا و شدت فصل زمستان و وفور برف و سرما ابواب تردد خاطر بر روی رأی آفتاب اشراق گشود لاجرم بفرمان دارای محترم و سلطان محترم ارباب آرای صایبه از امرا و وزرا و اکابر و اعیان دولت ابدنشان و سران و سرداران عساکر ظفر توأمان از راه مشورت در پایه سریر سلطنت جمعیت نموده در باب استرداد قلعه مبارکه ایروان در آن زمستان و موقوف داشتن آن بسال دیگر ابواب کنکاش بر روی یکدیگر گشودند و چون شاهین رأی زرین خسرو بی نظیر و عدیل در فضای هوای این متمنی بال پرواز گشوده در صدد صید آن شکار از دام بسته بود بعد از تطویل قال و قیل آرای ارباب رأی و رویت بر تصمیم عزیمت آن حضرت اتفاق نموده قرار بآن یافت که شدت فصل شتا و وحدت یخ بند و سورت سرما و فقدان ذخیره و آذوقه را مانع و حاجز این اندیشه صواب ندانسته عنان عزیمت بصوب استرداد قلعه ایروان معطوف گردانند و چون رأی آفتاب اشراق

شهریار آفاق بتصمیم این تزییدت مشتاق بود نخت بجمع آوردن اسباب وادواد
 قلعه گشائی و حصار گیری فرمان داده مقرر فرمود که حسین بیك ناظر بیوتات چند
 قبضه توپ قلعه گشا از معموره جنت نشان دار السلطنه اصفهان بتسخیر قلعه ایروار
 حاضر سازد و کابعلی خان حاکم ولایت لار و علیقلی بیك یساول صحبت برادر رسته
 خان سپهسالار بآوردن توپ موسوم بیولداش که در قصبه خوی مرتب و باین نا
 شهره ایام بود مأمور گردیده رخت امتثال فرمان بصوب آنولایت کشیدند و ناظ
 بیوتات در حینی که رایات نصرت آیات بصوب مقصد پرچم گشای و مرحله پیمای
 بود در چهارم شهر جمادی الاولی از مرحله قراچمن که در دوازده فرسنگی دار السلطنه
 تبریز واقع است بسرعت برق و باد روی ایلغار بصوب دار السلطنه اصفهان نها
 و حاکم لار و برادر سپهسالار نیز در عرض راه از موکب ظفر پناه جدا شده رو
 اهتمام و تلاش بآوردن توپ بیولداش آوردند و بعد از انجام مهم مذکوره الو
 دولت و اعلام فتح و نصرت در روز شنبه دوم شهر جمادی الاخره از راه مرند
 کر کرد علمدار از دار السلطنه تبریز بصوب صواب ایروان روان گردیده بهبور
 نسیم اقبال موجه دریای بی قعر و کنار موکب جاه و جلال بذروه آسمان رس
 و دامن دشت با فراختن خیام رنگارنگ شیرشکاران پیشه جنک رشک نگار خان
 ارژنگ گردیده پرچم اعلام نصرت فرجام ساحت کوه و صحرا را غیرت بهار عال
 آرا گردانید و مانند نسیم بهار که غنودگان گلستان را از کران خواب عد
 بیدار میسازد الویه جهانگشا و اعلام ظفرلوا بهر منزل و مأوا که میرسید برسید
 مژده فتح و نصرت دیده بخت خواب آلود اقدار جنود ظفر شمار پیدا
 میگردید و چون ساحل رود ارس در حوالی جولاه نخجوان مقام ورود موکب
 مسمود گردیده قبه شاد روان عظمت و شان در کنار آن دریای روان بذروه
 فرقدان رسید کابعلیخان حاکم لار و علیقلی بیك برادر سپهسالار توپ بالیه
 مشهور را که بآوردن آن از ولایت خوی مأمور شده بودند بمسکر فیروزی از

رسانیده چون باد وزان و آتش سوزان از آب گذرانیدند و بعد از عبور موکب منصور از آن بحر پرشور خلف بیک سفره چی باشی را که پیوسته در معارك فتح و ظفر مقدمه جنود ظفر ورود میبود بدستور منغلای عساگر فیروزی مآثر فرموده باچند نفر از امرای نامور پیشتر از موکب ظفر نشان بجانب ایروان روان نمودند و موکب جهانگشای بر اثر لشکر منغلای بصوب مقصد مرحله پیمای گردیده چون در قصبه شرور نزول موکب منصور روی نمود بصدور منشور عاطفت و احسان که نایب مناب خط امان بود محصوران قلعه ایروان را از خواب گران مخالفت و نافرمانی تیغ و آگاهی ارزانی فرمودند و یکی از فدویان جانفشان حامل آن منشور باهرالنور گردیده آن بزرگ نجات و رستگاری را بمردم قلعه رسانید و چون و خامت عاقبت پرده دیده عاقبت بین آن بخت برگشتگان شده بود چشم امید ایشان برسیدن آن جواهر سرمه روشن نشد و متانت حصار و حصانت دیوار را سیر تیرباران قضا شمرده بجد و جهد بسیار در کار قلعه داری پای ثبات و قرار افشردند و چون خیر و فور جسارت و ظهور خسارت آن گروه کم فرصت بمعسکر ظفر خاصیت رسید بفرمان اورنگ آرای سریر کیاب دریای سیف و سنان موج زن گردیده عساگر نصرت شمار بشمار اوراق اشجار و قطرات امطار رخت قلعه گشائی بصوب قلعه ایروان کشیدند و خسرو اقلیم گیر جهانگشا بهزمی ثابت و نیتی راسخ و خاطری آرمیده و اندیشه سنجیده و اقبالی بلند و طالعی ارجمند عنان سمند ظفر پیوند بصوب تسخیر و تصرف آن قلعه خیبر مانند انعطاف داده در روز پنجشنبه یازدهم شهر رجب المرجب که روز استفتاح بود بار قلعه گشائی دریای قلعه ایروان گشاد و باشاره والا در مکانی که شاد روان جلال نواب گیتی ستان فردوس مکان دریای قلعه ایروان همدوش آسمان شده بود بارگاه جلالت و شان را افراخته بجهت دفع صدمات توپ اهل قلعه سدی سدید دزبرابر دولتخانه طرح انداختند و در همان روز که آفتاب رایت ظفر آیت برساحت آن

ولایت یرتو وصول افکنند قائم مقام رستم دستان و نایب مناب سام نریمان رستم خان سپهسالار ایروان بفرمان خسرو کیخسرو غلام افسر جگرداری بر سر وتیغ جان نثاری زیب کمر منطقه وار بردور آن حصار استوار گردیده زمین اطراف قلعه را که شایستگی بردن جر و سیبه داشت در میان امرای عالی شأن و عساکر ظفر نشان بچهل قسمت منقسم گردانید و بر هر یک از آن سیبها و جرها سر کردها گذاشته عساکر منصور را بحصه و رسد باطاعت و متابعت آن جماعت و بردن جر و نقب و سیبه باز داشت و از آمد کار دولت پایدار امرای عالی شان آذربایجان و شیروان و قراباغ و بردع و جوانشیرکه قبل ازین بسر کردگی سیاوش بیک قولدر آقاسی بانجام مهمام گرجستان مامور و روان شده در آن ایام مقیم قشلاق قراباغ بودند بیلدی بخت بلند بمو کب ظفر پیوند پیوسته باتفاق عساکر اقبال در بردن جر و سیبه کمر جانفشانی بر میان بستند و یکقبضه توپ قلعه کوب را که در آن سفر میمنت اثر با ایشان همسفر بود بیای قلعه رسانیده در توپخانه ها بلند آوا و قلعه گشا گردانیدند و همچنین بفرمان لازم الاذعان خسرو روی زمین اسباب ریختن یکقبضه توپ قلعه کوب را جمع آورده مرتضی قلی بیک توپچی باشی در شهر کهنه ایروان شروع در ریختن آن کرد و بعد از اتمام باعث اندراس و انهدام بنیان برج و باره قلعه ایروان گردیده آنکوه گران را بتوپخانه ها کشیدند و جنود ظفر قرین در بردن جر و سیبه بنیاد فرهاد دستی کرده در زیر زمین راههای پهناور بجهت مرور و عبور فتح و ظفر مهیا میساختند و اگر بعضی از مواضع حفر جروسیب آب بر میاورد سیدها گذاشته پر خاک میکردند و از آن میگذشتند و بسیار بود که در نزدیکی قلعه بر سر گذاشتن یک سید چندین کس بتیر و تفنگ عرضه تیغ تلف میگشت تا بیلای تأیید الهی و راهنمای اقبال جهان پناهی در اثنای آتش دستی غازیان کوهکن پیشه آوازه آمد آمد سه قبضه توپ کوه بنیان آتش فشان از دار السلطنه اصفهان بمو کب ظفر نشان پیوسته در روز

شبیه بیست و پنجم شهر مذکور که ده روز از رسیدن کوکبه عظمت و شأن بیای
 قلعه ایروان گذشته بود آن اژدرهای آتش افشان بیای قلعه رسیده کلید فتح آن
 قلعه فلک شان گردید و ناظر بیوتات که از راه امتثال فرمان آنکوههای گران را
 بهمدستی بسیاری از بیلداران و تفنگچیان و سایر عمله و فعله این کاردشوار بمو کب
 ظفر شمار رسانیده بود بافسر آفرین و تحسین سر بلند گردیده توپهارا به
 توپخانها که در برابر برج و باره حصار مهیا ساخته بودند کشیدند و توپ مشهور
 بتوپ حسرت که پیوسته در آرزوی تسخیر قلعه باناله دمام قرین و باآه حسرت
 همنشین بود در محاذات برج سفید که در دیده دیده و روان قلعه بود متین و حصنی بود
 حصین در توپخانه آن سر زمین که سیبهایش بیلدی سعی و اهتمام محمد قلیخان زیاد
 اوغلی مصاحب قاجار بیگلربیگی ولایت قراباغ و کابعلیخان حاکم لارو امیر خان
 حاکم کسگر و عمله بیوتات خاصه شریفه بجانب آن برج روان بود رعد آوا و
 قلعه گشا گردیده حسین بیک ناظر بیوتات بتقریب سرکاری و نظم و نسق کمانداری
 آن رعد بهاری بافسر سر بلندی رسیده و بعد از انتساق و انتظام مهمام توپخانها و
 رسیدن جررها و سیبها بخندق آنقلعه فلک فرسا شیرشکاران بیشه جنک و جان سپاران
 معر که نام و ننگ که مانند شیر و پلنگ در زنجیر انتظار اشاره و الا گرفتار بودند
 بدستوری شهریار ظفر لوا پای قلعه گشائی پیش نهاده دست جرأت باشتعال نایره
 جنک و انداختن توپ و تفنگ گشودند و امرای عالی شان و غازیان جانفشان از سیبها
 و جررها بهزم یورش رایت شورش افراخته قلعه داران را از شور یوم النشور که
 کریمه ان زلزلة الساعة شیء عظیم از آن خبر میداد در کمان انداختند و اهل
 حصار که در زندان محاصره دل از جان برداشته خود را غریق بحر فنا انگاشته
 بودند چون چهار موجه دریای تیغ و سنان را از چهار طرف بجانب قلعه روان
 دیدند کشتی نشین بحر جان سپاری گردیده بدستیاری صبر و تحمل متاع جانرا
 بسفینه قلعه داری کشیدند و از راه اضطرار قدم بمعر که گیرودار و میدان کار زار

نهاده چون شورش یورش را موقوف با شماره شهریار کامگار میدانستند در برابر
 تیر باران بلا داد سپرداری دادند چنانچه يك نوبت جمعی کثیر بغزم دارو گیر
 از طرف میدان چوگان مسلح و آراسته باتیغهای عریان بر مرکبان با درفتار سوار
 از قلعه بیرون تاخته رایت جلادت و جگر داری افراختند و با آنکه در آن زمان از
 ابر حصار باران تیر و تفنگ بر معرکه جنگ باران بود قزاق خان بی باکانه و
 قزاقانه بمیدان آن خون گرفتگان تاخته گوی سربساری از ایشان را بچوگان
 تیغ آتش فشان در معرکه میدان غلطان ساخت و بقیة السیف بقلعه گریزان و قزاق خان
 با تیغ خون چکان بجا و مکان خود باز گشت و نوبت دیگر بیای جانپواری
 بر سر سینه فرخ خان بیگلریگی مملکت شیروان ریخته گرد فتنه انگیختند و با
 آنکه غازیان شیروان بشعله تیغ و سنان برق خرمن سوز حیات بسیاری از آن خون
 گرفتگان شدند اما در اثنای اشتعال ناپره قتال و جدال فرخ خان مشارالیه بر خم
 تفنگ یکی از رومیان بد فعال از پای در آمده جان شیرین را نثار خاک رهگذار
 خاقان جم اقتدار و شهریار گردون و قار نمود و سنوح این سانحه عبرت افزا
 دامن زن شعله غیرت و حمیت شیرشکاران بیشه هیجا گردیده تیغ زمرد فام از نیام
 انتقام کشیدند و بدست سعی و اهتمام تمام کمر سربازی و جانفشانی بر میان بسته
 برج و باره آن حصار استوار را در اندک فرستی بصدمه توپهای قلعه گشا در هم
 شکستند و چون اساس پا برجای بروج آسمان سای بسیلاب بهار یعنی آب تیغ
 آتشبار غازیان جان نثار با خاک رهگذار هموار و بنیان ثبات و قرار برج و باره
 حصار بچابکدستی جنود ظفر شمار مانند رؤس اعادی بر سردار شد و بدستور مقرر
 پایان بروج ثابت از کان را مکان انباشتن نطف و بار و طوامثال آن نمودند با شماره
 والا در روز سه شنبه بیست و پنجم ماه مبارک رمضان هول روز قیامت آشکار
 گردید و غازیان قلعه گشا با اسباب شورش یورش کمر جلادت و جانفشانی بر میان
 بجانب حصار شیر حاجی و هدم بنیان آن دویدند و نخست بشعله چابکدستی آتش

در چوب بست بنیان برج و باره حصار افکنده ریشه اندیشه ثبات و قرار رومیان قلعه دار را بتیشه احراق و انهدام آن از بیخ برکنند و در آنروز چون شراره آن شعله عالم سوز که بکره اثیر پیوسته بود نمیگذاشت که جنود ظفر و رود دست جرات و جلادت بیورش شیر حاجی از راهیکه دلخواه ایشان باشد توانند گشود و برج و باره جانب غربی قلعه نیز تا آنروز از آفت صدمات توپهای رعد آوا ایمن و پابرجا مانده بود فرمان لازم الاذعان بجز نفاذ رسید که دامن زن شعله ظفر تلاشی خلف بیک چرخچی باشی که در آن ولا بحفظ و حراست اردوی معلی مأمور بود و از دور دستی بر آتش آن شر و شور میداشت قدم جانفشانی بمعر که جلادت و کاردانی گذاشته در آنطرف از عمارت و آبادانی اثر و نشان نگذارد و آن فدوی جان نثار چون آتش سوزان طریق امتثال فرمان واجب الاذعان بیموده در عرض مدت سه روز آن گره سردرگم را از کارلشگر ظفر شمار گشود و چون وقت آن رسید که بنیروی بازوی دست ولایت و زور سرینجه دولت ابد مدت ابواب مغلقة آن حصار گردون شان بر روی روزگار دولت ابد بنیان مفتوح گردد عا کر اقبال بفرمان خاقان بیهمال در روز سه شنبه هفدهم شهر شوال که شش روز از نوروز سلطانی سیچقان نیل گذشته بود شورش یورش را از سر گرفته بیای سربازی و جانفشانی بجانب قلعه شتافتند و بعد از انقضای سه ساعت از روز مذکور علمی را که بجهت رخصت یورش بسته بودند پرچم گشوده جنود مسعود مانند بحر جوشان و رعد خروشان از چهار طرف قلعه بجانب حصار شیر حاجی دوان گردیدند و غریو کوس روئین و نعره نای زرین و های و هوی مبارزات جلادت آئین بیچرخ هشتمین رسیده هنگامه روز قیامت آشکار گردید و مقارن آن خاقان کشور گشای را هوای تماشای سیه و گیرو دار غازیان نبرد آزمای از جای بر آورده باین عزیمت سوار سمند صبا رفتار و متوجه تماشای معرکه کارزار و میدان گیر و دار گردیدند و با آنکه در آن معرکه هولناک از ابر کمان قلعه داران

باران تیر و از سحاب تفنك آتش فشان ایشان تكرر گلوله بر سر هر سینه باران بود آن سرمایه حیات جهان و جهانیان محابا از باران آن ابر آتشبار نکرده تا پای حصار سمند صبا جولان را عنان دادند و امرای عالی شان و ارکان دولت ابد نشان که ملتزم رکاب فلک فرسا بودند چون سبك عنانی سمند صبا رفتار شهریار روزگار را مشاهده نمودند از بیم آنکه مبادا قطره از آن ابر آتشبار بر سر رهگذار آن برق رفتار فرود آید سیلی خور امواج بحر اضطراب گردیده از میان ایشان میرزا تقی اعتماد الدوله که بمزید عقیدت و اخلاص و وفور جان فشانی از امرای عقیدت کیش در پیش بود سر بازانه بقدم جرأت پیش دویده بهر دودست بعنان ابرش برق جولان آن حضرت چسبید و بزبان عجز و انکسار بعرض خاقان جهاندار رسانید که چون جهانیان از دل و جان متاع جانرا و قایه و جود و افرال جود میخواهند مرکب جرات را در مکانی که باران تیر و تگرگ گلوله تفنك آفت خرمن زندگانی جهانی است برق عنان و گرم جولان ساختن کشتی صبر و قرار فدویان جان نثار را در چهار موجه دریای اضطراب انداختن است و معذلك لشکر ظفر تلاش قورلباش در معرکه سر بازی و جانفشانی گوی متابعت از یکدیگر ربنوده و میربایند و عنقریب بنیروی بازوی دست ولایت و زور سرینجه دولت ابد مدت ابواب این قلعه خیبر مثال را بر روی روزگار اقبال بیزوال میکشایند و چون شعله خشم جهانسوز خاقان گیتی فرور بصرصر شور و شر محصوران زیاده سر بدروه چرخ اخضر رسیده بود بضرب شمشیر عنان سمند برق جولان را از دست عجز و ضعیف نالی آن وزیر صایب تدبیر رهائی بخشیده آن آتش تیز را بخار خار مهمیز سبك خیز گردانید و چون غازیان جانفشان را در اثنای قلعه گشائی و عروج بر بروج آن مهر درخشان را از خانه زین زرین فروزان دیدند بیگبار از جای درآمده چون آتش سوزان وسیل بی امان بجانب قلعه دویدند و آن آفتاب انور هنوز بر سر ایشان سایه گستر بود که صبح جهان افروز فتح و ظفر از

افق تأیید نامتناهی الهی و اقبال بیروال شاهنشاهی طلوع نمود

الفصله جنود قضا قدرت قدر توان در آن روز فیروز از مبداء طلوع خورشید کواکب غلام تا آن زمان که ظلمت ظلام پرده دیده ایام شد گریبان جان قلعه داران را از کف نداده بزور سرپنجه جانفشانی و نیروی بازوی سربازی ابواب حصار شیر حاجی را چون در دولت بر روی سلطنت ابد مدت گشادند و بمنصب الویه و اعلام ظفرنگار فراز برج و باره حصار را رشک بهار و غیرت لاله زار گردانیده از آنجا با اسباب هدم و ردم رخت کند و کوب بیای دیوار بدن و حصار نارین قلعه کشیدند و اهل قلعه که سینه سپر تیرباران بلا کرده در مراسم جانفشانی و لوازم سربازی بجان و چنان میکوشیدند چون دیدند که کار قلعه داری بکجا رسید با جهان جهان یأس و حرمان رخت تحصن بنارین قلعه کشیده دلنهاد طلب امان و سپردن قلعه گردیدند و از آمد کار دولت بیدار در آن شب که چراغ این فتح نمایان فروزان شد شمع نیم سوز حیات مرتضی پاشای قلعه دار بصر سر شور و شر عساکر فیروزی مائر انظفا پذیرفته چنان بخواب رفت که هرگز بیدار نشود بنا بر این روز دیگر اهل قلعه که در آن مدت مدید بدرد بی درمان اطاعت و فرمان پذیری وی گرفتار بودند بجانب تازه امیدوار گردیده فریاد الامان بگوش کیوان رسانیدند و با آنکه جرایم و ذلات مخالفت و نافرمانی ایشان بیش از آن بود که ابواب عفو و بخشایش بر روی آن توان گشود مراحم بیکران شاهانه و مروت بی پایان شاهانه ابواب دارالسلام امن و امان بر روی روزگار ایشان گشوده علیقلی بیک برادر و نایب رستم خان سیهسالار را بحفظ و حراست جان و مال آنطایفه بد فعال مأمور فرموده وی نیز از راه امتثال فرمان لازم الاذعان آن گروه زیانکار را در روز شنبه بیست و دوم شهر شوال از زندان محاصره بحصار عفو و بخشایش خاقان و الا تبار در آورده عساکر نصرت شعار را بقلعه داخل کرد و بعد از تسخیر آنقلعه فلک شان که در دیده دیده و ران دورین طراز فتوحات سلاطین روی

زمین بوده کارکنان دولت ابد قرین بعد از سه روز بفرمان خسرو گیتی فروز مجلسی خلد آئین مشعون بانواع خواستههای گوناگون آراسته پاشایان و آقایان و سایر آنجماعت را بآن بزم ارم قرین طلب داشتند و حسب فرمان قضا جریان رستمخان سپهسالار و بیگلربیگی آذربایجان باتفاق سایر امرای عالی شان ذوالفقار کیای و کیل الوکلای مرتضی پاشا و شیخی جان پاشای حاکم قارص و ابراهیم پاشا فرمانفرمای مرعش و فرا حصار و سوندوک پاشای ادرنه و مؤمن پاشای صاحب لوای رقه و محمد پاشای دفتر دار حاکم با پرد و علی پاشای نیکچری آقاسی و والی برسا و رضوان آقای قولدر آقاسی و محمد زمان پاشا و شاهین پاشای میراخور و قدوز پاشای غرب باشی و مصطفی آقای متفرقه آقاسی را بآئینی گزین بآن بزم ارم قرین رسانیده بجز بساط بوس سربلند گردانیدند و مقرر شد که شاه نظر بیک قورچی تفنک پاشایان و آقایان مذکوره را سوای شاهین آقا که بجز ملازمت موکب ظفر خاصیت سرافراز شده بود بدار المؤمنین استر اباد برد که در آنجا مرفه الحال و فارغ البال بدعای دوام دولت بیزوال اشتغال نمایند و سایر محصوران که بجان و مال امان یافته بودند باو طان خود مرخص و مقرر گردید که وقتان بیک یوز باشی غلامان ایشانرا بسر منزل امنیت و اطمینان رسانیده نگذارد که از عساکر ظفر مال آسیبی بجان و مال آن جماعت رسد و چون درد سر شور و شر رومیان از سر قلعه ایروان بصندل تیغ ظفر پیکر خاقان بحر و پروا شد بمقتضای رأی صوابنما همت والا در صد انتساق و انتظام مهام ولایت چخور سعد در آمده نخست افسر ایالت و دارائی آنولایت را سزاوار فرق جانسپاری کابعلی خان حاکم لار دیده خدمتش را فرمانفرما و امیرالامرای آن ولایت گردانید و در باب تعمیر و مرمت برج و باره و سایر عمارات و ابنیه قلعه ایروان و نقل ذخیره و آذوقه و سایر اسباب قلعه داری بآنقلعه فلک شان فرمان همایون بجز نفاذ رسید که خان مشارالیه در هرباب لوازم سعی و اهتمام بتقدیم رساند

و همچنین رای زرین و فکر دوربین خاقان روی زمین اقتضای آن نموده که توپهای اژدر نژاد و توپخانههای زیاد را قزاقخان از ایروان بعراق نقل نموده آنکوههای گران را بجا و مکان خود رساند و چون سکنه و متوطنین آن دیار بل در و دیوار آنقلعه سپهر مدار گوش بر آواز خطبای بلند آواز بودند که خطبه این فتح نامدار را دیگر بار در آن دیار بشنوند شهر بار کامگار در روز جمعه بیست و هفتم ماه مذکور بمرافقت سادات عظام و علمای اعلام بجامعی که در وسط آنمصر جامع واقع بود تشریف حضور ارزانی فرموده و شیخ حسن عبدالصمد جبلعاملی برادر بالا نشین مسند اجتهاد شیخ مبرور شیخ بهاءالدین محمد و شیخ الاسلام دارالسلطنه هرات خطبه در کمال فصاحت و بلاغت مصدر بحمد الهی و نعمت حضرت رسالت پناهی و معنون بذکر ائمه اثنی عشر علیهم صلوات الله الملك الاکبر بادارسانیده خطبای منبر نه پایه آسمان را در تهنیت و مبارکباد این فتح نمایان و دعای دوام دولت و بقای سلطنت خاقان قلعه ستان باخود همزبان و همدستان گردانید و الحمد لله علی ذلك

بر ناظران این منظر مستور نماند که هر چند فتح قلعه ایروان و کسر رایت اقتدار قلعه داران در اوایل سال فرخ فال سبچقان نیل اتفاق افتاد اما تا عقد گوهر کلام از نظام و انتظام نیفتد اعلام آنرا باسوابق اخبار ایام محاصره انضمام داد و العذر عند کرام الناس مقبول

سوانح حیرت افزا که در اثنای این سال خیره آل روی نمود (۱) نخست واقعه وقوع و شیوع طاعون در دارالسلطنه قزوین و سایر بلاد و امصار بود که ببلائی قافله سالار قضا در آن ولا کاروانها بیکدیگر پیوسته ازین رهگذر بار سفر آخرت بستند و این شعله عالم سوز نخست برق خرم حیات

(۱) این سوانح در آغاز سال ۱۰۴۵ قبل از لشکر دشی سلطان مراد و فتح قلعه ایروان وقوع یافته بلفظ در اینجا ذکر شده است

مردم گیلانات گردیده از آندیار از راه قرب جوار بطارمین و از آنجا بدارالسلطنه قزوین رسید و قبل از شیوع آن در آن خطه خلد قرین خیر شور و شرآن در چمن دریاوک بعرض خسرو روی زمین رسیده بجهت تحقیق آن حسب فرمان قضا جریان مقرر گردید که جالینوس عهد و اوان حکیم شمسی طبیب سرکار خاصه شریفه که در آن اوان سرآمد اکفای اقران بود بدارالسلطنه قزوین نقل مکان نموده بعد از تحقیق صدق و کذب آنخبر حقیقت واقعی را بعرض خاقان بحر و بر برساند و مشارالیه از راه امتثال فرمان لازم الاذعان بجانب دارالسلطنه قزوین روان شده بعد از تحقیق آنمرض ناگهان بآستان گردون شان باز گردیده معروض گردانید که ایندرد بیدرمان در شهرستان ابدان مردمان عارض اعضای رئیسه که دماغ و دل و جگر است گردیده بعد از آنکه گرفتار این درد بی مداوا را تبی محرق روی مینماید اثر آن در پشت گوش و زیر بغل و کش دان بهیات گرهی ظاهر شده مریض را حالتی شبیه بحالت مستان دست میدهد و مستانه بجانب شهرستان عدم روانه میگردد و شیوع آن بعدی رسیده که مضمون صدق مشحون یوم یفر المرء من اخیه واهه وایه و صاحبه و بنیه حالی مردم دارالسلطنه قزوین گردیده از بیم این آتش سوزان در خانه خود از یکدیگر گریزانند و بعد از تحقیق خبر طاعون چون خیر آمدن سلطان مراد خواندگار بر سر قلعه مبار که ایروان نیز انتشار و اشتهاار تمام داشت شهریار ربع مسکون عنان عزیمت بصوب مملکت آذربایجان انعطاف داده الویه دولت و اعلام فتح و نصرت از آبا نظرف یرچم گشاد اما بمقتضای قضا این برق بی امان پیشاپیش موکب ظفر نشان روان گردیده در هر جا قبه بارگاه عرش اشتباه بذروه مهر و ماه رسیده نشان از خرمن حیات پیر و جوان نگذاشته بود و قطع نظر از مرافقت موکب فتح و ظفر کرده شرار اینشمله بی امان برق خرمن سوز حیات سکان عتبات مقدسات سدره مرتبات و دارالسلام بغداد و اکثر محال آذربایجان گردیده تیغ بیرحمی بخونریزی سکنه آندیار و بلاد

کشیده بود چنانچه در آن زمان که این آتش بی امان در دارالسلام بغداد بآب لطف الهی فرونشسته بوده یکی از ثقات نقل مینموده که در آن خطه خلد بنیادیکی از عطاران آنبلده مینو نشان که بیش از شمار بوده نقل مینموده که پیشتر از آنکه آفت، ایندرد بیدرمان اثر و نشان از مردمان آنجا نگذارد و رسم تجهیز و تکفین بدستور مقرر در میان مردمان منظور باشد در یکروز زیاده از بیست هزار بسته کافور که مردمانرا در تهیه سفر ناگزیر ضرور میباشد از دکان او گرفته بودند و از نقل آنعطار میتوان دانست که اشتعال آنشعله بی زینهار در آن دیار از چه قرار بوده و همچنین دیگری از مردم دارالسلام بغداد که سفینه زندگانی را از چهار موجه آنبحر بلا بکنار رسانیده بوده نقل مینموده که در اثنای اشتعال این آتش عالم سوز شخصی از سکنه آنجا که از آن آتش بی زینهار طریق فرار می پیمود بدره زری داشته و در اثنای گریز مرافقت آنرا دشمن جان خود پنداشته در یکی از کوچه های آنجا بر در خانه انداخته نقد حیات را بمحال دور دست میرساند و بعد از شش هفت ماه که دست بیداد آندرد بیدرمان از گریبان جان مردمان کوتاه میشود بامید دریافت آن یوسف گم شده پیشتر از سایر مردم آنکشور روی بجانب شهر گذاشته جویای آنیاز عزیز میگردد در کنار شط و ساحل دجله آن بدره زری را سربمهر خود پیدا میکند و معلوم میشود که مردمان بهنگام فرار سرمایه حیات وی را گوی صفت در خم چوگان اقدام گریز خود افکنده بآنجار رسانیده اند و از بیم جان هیچکس را پروای برداشتن آن نبود نمود بالله من قضاء السوء

بیان آمدن نوروز سلطان بتهنیت و مبارکباد این
 فتح نمایان و رسیدن کوکبه سلطان سیارگان
 بدر و ازه گلستان و تجدید بهار سال فرخ فال و
 سوانح اقبال که در این سال خیر مآل باستقبال
 موکب جاه و جلال آمد

چون وقت آن رسید که دیگر باره برسیدن بهار عالم آرا شاهدان گلستان
 در لباس دلربائی دامن خود نمائی بر میان بسیر باغ و بوستان آیند و ابواب شکفتگی
 و شادمانی بر روی افسردگی جهان و جهانیان گشایند چهره پر داز صور نگارین
 پیکران جمال نشو و نما و زیور آرای شاهدان نهانخانه حسن و بها یعنی خورشید
 جهان آرا در روز پنجشنبه دوازدهم شهر شوال مطابق سال هزار و چهل و شش
 هجری موافق سیچقان ٹیل ترکی از زمستان خانه حوت بسرا بوستان حمل نقل
 مکان نمود و بدستور مقرر دریای قلعه ایروان ابواب آراستن جشن نوروزی بر
 روی بزم آرایان مجالس ارم نشان گشوده شهریار جهان و امرای عالی شان را
 از سیبها بآن بزم ارم نشان طلب نمود و بعد از انقضای آن جشن بهشت بنیان
 که يك گل از آن گلستان فتح قلعه مبارک که ایروان بود دست جواد خسرو والا
 نژاد ابواب اعطای خواستهای گوناگون بر روی لشکر ظفر بنیاد گشود و بعد از
 انجام مهام متعلقه بتعمیر و استحکام قلعه ایروان و نظام و انتظام امور عسا کر نصرت
 فرجام در روز سه شنبه سوم شهر ذی الحجة الحرام رایت آفتاب اشراق بصوب
 آذربایجان و عراق شقه گشای و بنا بر طغیان رود ارس که خیال عبور از
 آن بسفینه احتمال محال مینمود از راه اردو باد و علی دره سی و چو لدر و بر کشاط

مرحله پیمای گردیده موکب ظفر قرین از پیل خدا آفرین عبور فرموده و چون
رایت ظفر طراز پادشاه سرافراز نشیب و فراز آن راه دور و دراز را بسرعت
برق و باد می پیمود شقه علم ظفر پرچم گاه باشعشه نیز اعظم همدم بود و گاهی
در تحت الثری با گاو و ماهی همراهی مینمود و باین طریق با توفیق رفیق و بافتح
و ظفر همسفر آنراه پرخوف و خطر سپری میشد تا ماهچه رایت ظفر پیچکر بر
ساحت قصبه طیبه اهر پرتو افکن گردیده در آنمکان نراحت بنیان قبه شادروان
عظمت و شان بذروه آسمان رسید و در عرض راه بانتهای عرض بیگلربیگی دارالسلام
بغداد بوضوح پیوست که بسیاری از سپاه ظفریناه که بحفظ و حراست قلعه دارالسلام
قیام و اقدام مینمودند بمرافقت سکنه و متوطنین آنخطه خلد نظام یافت و باو
طاعون که شرح شیوع و شدت آن از حوصله تقریر و بیان بیرون است طریق
عدم پیموده و می پیمایند لاجرم بفرمان خاقان محترم و پادشاه محترم سیاوش بیک
قولر آقاسی سر کرده و سردار لشکر ظفر شمار آندیار گردیده رخت اقامت به
آنولایت کشیده که بعد از جمع آمدن آنجماعت بحفظ و حراست آنولایت قیام و
امداد و معاونت بیگلربیگی دارالسلام تواند نمود و چون در قصبه اهر دریافت
سعادت زیارت قطب السالکین شیخ شهاب الدین اهری پیش نهاد خاطر انور بود
ابواب حصول این متمنی بر روی ضمیر قدسی تخمیر گشوده بعد از ادراک آن
موهبت عنان عزیمت بصوب دارالارشاد اردبیل معطوف فرمود ببلدی قائد تایید
چون نوبت سیرابزش پریوش بظاهردارالارشاد رسید خاقان گردون جناب از راه
رعایت ادب و آداب پیاده متوجه زیارت مراقد آفتاب قباب قطب الاولیاء فی الافاق
شیخ صفی الدین اسحق و مشایخ کرام و آبای عظام واجداد عالی مقام سلاطین
جنت مکین سلسله علیه صفویه انار الله براهینهم الجلیه گردید و بعد از ادراک
سعادت زیارت و طواف آن بقاع ملایک مطاف بد و لتخانه سیهر آستانه روانه
گردیده پژوهش حال عجزه و زیردستان آن بقعه جنت نشان را نصب العین

خاطر اقدس گردانید و پیوسته بیارش ابراحسان آنحضرت جیب و کنار محتاجان آندیار نمودار جیب کان و گریبان عمان بود تارایت آفتاب اشراق بصوب صواب عراق پرچم گشود

اما سوانح دولت افزا که در اثنای توقف دارالارشاد اردبیل اتفاق افتاد

نخست فرونشستن شعله قیامت علامت و باو طاعون در نزهت آباد دارالسلام بغداد و رسیدن خیر امنیت و اطمینان آندیار و بلاد بانهای عرض بیگتاش خان بیگلربیگی آنجا بمو کب ظفر بنیاد بود

دیگر آنکه چون حسب فرمان قضا جریان خلف بیک سفره چی باشی از راه ساختن قلعه حله رخت اقامت با نولایت کشیده بتأسیس مبانی آن مشغول گردید بحکم ضرورت بعضی از منازل مردم آنولایت انهدام پذیرفته بسیاری از نخیلات ایشان قطع شده بود چون صورت حال بمسامع جلال پیوست دست جواد خاقان والا نژاد قیمت آن خانها و نخلستانها را که مبلغ چهار هزار و سیصد تومان و کسری میشد از خزانه انعام عام خود بصاحبان داد

و همچنین در اثنای اقامت دارالارشاد ایلچی پادشاه و الاجاه اروس برسم تهنیت و مبارکباد جلوس همایون بار اقامت بمو کب ظفر بنیاد کشیده بشرف پای بوس و عز مجالست مجلس ارم قرین سرافراز گردید و یکدست شونقار و بیست جامه سمور که برسم سوغات از قبل پادشاه مذکور آورده بود از نظر اشراق اثر گذرانیده بعد از استلذاذ بمواید انعام عام مرخص مقضی المرام روانه دیار خود گردید

و هم در آن اوقات شاهباز عزم خسروانه در موضعی که بحسن اهتمام ساروخان طالش هنگامه شکار زنکل گرم شده بود بال پرواز گشوده بعد از نشاط صید و شکار که دامن دشت از خون شکاری گلزار گشت طریق معاودت بصوب دارالارشاد پیمود